

بررسی حجیت اجماع بر اساس آیه شریفه ۱۱۵ سوره مبارکه نساء، از دیدگاه اهل سنت

محمد عترت دوست*

چکیده: اجماع در لغت به سه معنای عزم، اتفاق نظر و گرد آوردن می‌باشد. اما در اصطلاح اهل تسنن به معنای «اتفاق نظر مجتهدان یک عصر از امت محمد(ص) پس از وفات ایشان بر امری از امور دین» می‌باشد. اکثر اهل سنت، اجماع را به عنوان یکی از منابع استنباط حکم شرعی در ردیف کتاب و سنت قرار می‌دهند. برای این منظور هم استدلال‌های گوناگونی نموده‌اند. از جمله مهم‌ترین آن‌ها، استدلال به آیه ۱۱۵ سوره نساء می‌باشد. به این استدلال، اشکال‌های زیادی وارد آورده‌اند؛ از جمله شمول لفظ مؤمنین به عالم و جاهل، لزوم علم به ایمان مؤمنان برای تبعیت از راه آنان، لزوم رکون به حجیت مفهوم مخالف و

از سویی شاید مهم‌ترین خدشه به استفاده از این آیه برای اثبات حجیت اجماع، بحثی اصولی است که می‌گوید: "ظهور تعاد شرط، اشتراک در علت تحریم می‌باشد"؛ بنابراین تا زمانی که تبعیت نکردن از سبیل مؤمنین همراه مشاقه با رسول خدا(ص) نباشد، حرمتی نخواهد داشت.

بنابراین به این نتیجه می‌رسیم که امکان استفاده از این آیه شریفه برای اثبات حجیت اجماع با آن مفهومی که ذکر شد، وجود ندارد.

کلیدواژه‌ها: حجیت اجماع، اهل سنت، کتاب، شرع.

* دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته الهیات، معارف اسلامی و ارشاد، گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی، ورودی ۱۳۸۰، دانشگاه امام صادق(ع).

مقدمه

مهم‌ترین دغدغه عالمان دینی مسلمان؛ خصوصاً متقدمان، استنباط احکام شرعی از منابع آن بوده است. پس از رحلت رسول گرامی اسلام (ص) از آن‌جا که عامه، به عصمت ائمه (ع) معتقد نبودند، در استنباط احکام شرعی با مشکل کمبود منابع مواجه گردیدند؛ از این رو به راه‌های مختلفی چون استحسان، قیاس، استصلاح و ... تمسک نمودند. از جمله مستمسک‌های مهم اهل سنت در این راه، اجماع اهل حلّ و عقد می‌باشد. به همین دلیل از دیرباز برای اثبات حجیت اجماع مذکور که عبارت از "اتفاق همه اهل حلّ و عقد از امت محمد (ص) در عصری از اعصار بر حکم یک واقعه" باشد، استدلال‌های گوناگونی نموده‌اند. از جمله به آیه ۱۱۵ سوره نساء استدلال شده است که اشکال‌های فراوانی بر آن وارد شده است. در این نوشتار به برخی از این اشکال‌های و پاسخ‌هایی که احمد حمد، یکی از اساتید دانشگاه قطر برای آن‌ها آورده است اشاره شده و پاسخ‌های ایشان مورد نقد قرار می‌گیرد. در پایان با دو بیان ثابت می‌کنیم که این آیه قابلیت استدلال برای اثبات حجیت اجماع را نخواهد داشت.

۱- تعریف اجماع

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱-۱- اجماع در لغت

رتال جامع علوم انسانی

اجماع در لغت، لفظ مشترک بین سه معناست. "معنای اول، عزم و تصمیم بر امری است. مثال آن آیه شریفه (فأجمعوا أمرکم) ^۱ می‌باشد؛ یعنی عزم کنید" (زین، ۱۳۶۹: ۳۴۳-۳۴۴).

چنان‌که در حدیثی از پیامبر اعظم (ص) آمده است: "هر کس از شب تصمیم بر روزه گرفتن نداشته باشد روزه‌ای برای او نیست" ^۲ (البیهقی، بی‌تا: ۲۲۱).
 "معنای دوم، اتفاق نظر می‌باشد" (زین، ۱۳۶۹: ۳۴۴).

در این معنا هم از پیامبر اکرم (ص) روایت مشهوری وجود دارد که: "اَمّت من بر گمراهی، اتفاق و یک رأیی نخواهند داشت"^۳ (هیشمی، ۱۳۶۷: ۲۲۱؛ ابن شعبه، ۱۳۶۳: ۴۵۸).

"هر دو معنا مأخوذ از جمع است؛ چه در معنای عزم، جمعیت خاطرها و در معنای اتفاق، جمع آرا و عقاید، ملحوظ است" (معمدی کردستانی کانیشکائی، ۱۳۲۲: ۱۵۴).
معنای سوم هم تجمیع و گرد آوردن می‌باشد.^۴

۲-۱- اجماع در اصطلاح

در اصطلاح اهل شریعت سنّی، اجماع، «اتفاق نظر مجتهدان یک عصر از اَمّت محمد(ص) پس از وفات ایشان بر امری از امور دین» می‌باشد. البته در این تعریف هم اختلاف نظرهایی وجود دارد که به اختلاف دیدگاه‌ها و اعتقادات بر می‌گردد. مثلاً غزالی، اتفاق اهل حلّ و عقد از اَمّت محمد(ص) بر امری از امور دینی را اجماع می‌داند^۵ (غزالی، ۱۳۲۲: ۱۷۳). ولی ظاهراً جمهور اصولیون اهل تسنن این تعریف را پذیرفته باشند: «اتفاق همه اهل حلّ و عقد از اَمّت محمد(ص) در عصری از اعصار بر حکم یک واقعه» (الآمدی، ۱۳۶۱: ۱۹۷؛ رازی، ۱۳۷۱: ۲۰).

۳-۱- عناصر تعریف اجماع

۱-۳-۱- ایجاد اتفاق: که شامل اقوال، افعال، سکوت و تصریح و همه انواع اتفاق می‌باشد.

۲-۳-۱- همه اهل حلّ و عقد: مراد، مجتهدان می‌باشد. یعنی تمام کسانی که شروط اجتهاد را دارند؛ و با آوردن این قید، اتفاق عامّه مردم، هم‌چنین اتفاق برخی مجتهدان و نه همه آن‌ها، از تعریف خارج شده است. البته در این‌که مجتهدان چه کسانی هستند بین اصولیون اختلاف هست. برخی معتقدند که به مخالفت مجتهد مبرز در فقه که در اصول تبخّری ندارد نباید توجه کرد، و برخی بالعکس، معتقدند که به مخالفت مجتهد مبرز در اصول در صورتی که در فقه تبخّری ندارد نباید توجه کرد؛ چرا

که کسی که هنوز به منابع شرع آگاهی ندارد و بر او واجب است که در مسائلی استفتا کند، چگونه اجماع بر قول او متوقف است؟ ولی اگر مجتهد مزبور اشکالی مطرح کرد، اهل اجماع باید آن را بررسی کنند، ولی اگر پس از اجماع چیزی بگویند دیگر اثری ندارد. البته آرای دیگری هم وجود دارد. مثلاً برخی مخالفت این چنین مجتهدی را معتبر می‌دانند به این دلیل که اهل اجماع به نظر آن مجتهد استناد می‌کنند.

ولی غزالی در المنحول این قول را بر گزیده که مخالفت یک مجتهد که دارای جمیع صفات مجتهد باشد، به صحت اجماع ضربه می‌زند (غزالی، ۱۳۷۸: ۴۰۹).

۱-۳-۳- از اَمّت محمد (ص): به وسیله این قید، اتفاق اهل حلّ و عقد از شرایع گذشته، خارج شده است. حال فرقی نمی‌کند که اتفاق آن‌ها به مقتضای نصوص شرایعشان باشد و یا به مقتضای اجتهادشان در امری باشد.

۱-۳-۴- در عصری از اعصار: مقصود از این قید اتفاق اهل حلّ و عقد هر عصری می‌باشد. در غیر این صورت این توهم پیش می‌آید که ملاک، اتفاق مجتهدان در همه اعصار تا روز قیامت است؛ و این محال است. پس مراد، اتفاق اهل هر عصری به شکلی استقلالی و جداگانه می‌باشد. البته باید توجه داشت که این قید، اجماع عصر پیامبر (ص) را هم شامل می‌شود، در حالی که در عصر پیامبر (ص) که وحی بر ایشان نازل می‌شده، نیازی به اجماع نبود و اجماع از مصادر تشریح نبوده است. پس بهتر بود که قیدی اضافه می‌شد که عصر پیامبر (ص) را هم خارج می‌کرد. مثلاً «در عصری از اعصار پس از وفات رسول الله (ص)».

البته آرای دیگری هم در این زمینه وجود دارد. مثلاً یک نظر این است که ملاک، اجماع صحابه است. به دلایل مختلف از جمله این که مخاطب آیات مربوط به مؤمنین و اَمّت رسول الله (ص)، صحابه می‌باشند. هم چنین اخباری که دالّ بر عصمت اَمّت رسول الله (ص) می‌باشد. پس از آنجا که تابعان همه اَمّت و همه مؤمنین نیستند، پس اگر بر چیزی اتفاق کنند، اتفاق کل اَمّت و مؤمنین نخواهد بود. همین‌طور است برای پس از تابعین. البته در جواب این گروه باید گفت، اگر مخاطب آیات کسانی باشند که در

هنگام نزول آیات حضور داشته‌اند لازم می‌آید که پس از مرگ هر کدام از موجودین زمان نزول آیات، دیگر اجماعی محقق نشود که کسی به آن قائل نیست؛ و این که گفته شود تابعین همه امت یا همه مؤمنین نیستند مستلزم این است که هیچ اجماعی پس از رحلت رسول الله (ص) صورت نگیرد. چرا که کسانی که در زمان پیامبر (ص) مردند یا شهید شدند، داخل در مسمای مؤمنین و امت بودند، در حالی که همه قائل به اجماع صحابه حتی پس از رحلت رسول الله (ص) می‌باشند. پس باید گفت اگر یکی از صحابه درگذشت و در امری نظری نداشته، دیگر در اجماع در مورد آن امر، معتبر نیست.

۱-۳-۵- بر حکم یک واقعه: که شامل اوامر و نواهی در احکام و جویی و حرمتی و احکام عقلی و شرعی می‌باشد (حمد، ۱۳۶۲: ۱۸-۳۲).

۲- استدلال به آیه مشاقه

به آیه ۱۱۵ سوره نساء توجه نمایید. این آیه از قوی‌ترین دلیل اهل سنت بر حجیت اجماع به عنوان یک اصل شرعی و منبعی از منابع استنباط حکم شرعی می‌باشد که شافعی هم به آن استناد نموده است.

۲-۱- وجه احتجاج به آیه

خداوند بر متابعت غیر سبیل مؤمنین وعید جهنم داده است. در حالی که اگر متابعت غیر سبیل مؤمنین حرام نبود، بر آن وعید جهنم داده نمی‌شد و دیگر وجهی برای همراهی آن با مشاقه و مخالفت با پیامبر (ص) در وعید جهنم وجود نداشت. همان‌طور که بین کفر و خوردن نان که مباح است، نمی‌توان این‌گونه جمع بست: «هر کس کافر شود و نون بخورد به جهنم می‌رود!». پس وقتی تبعیت غیر سبیل مؤمنین حرام باشد، تبعیت از سبیل مؤمنین واجب می‌باشد، چرا که حالت سومی متصور نیست. تبعیت از سبیل مؤمنین هم مستلزم حجیت بودن اجماع می‌باشد؛ چرا که سبیل شخص، گفتار و فعل و اعتقادات اوست، پس سبیل مؤمنین هم قول و فعل و اعتقادات آنان است که همان معنای اجماع می‌باشد" (حمد، ۱۳۶۲: ۳۵).

۳- اشکال‌های وارده به استدلال

به این استدلال اشکال‌های زیادی وارد شده است که قائلین به حجیت اجماع سعی در پاسخ به آن‌ها داشته‌اند. ما برخی از مهم‌ترین اشکال‌های همراه پاسخشان و نقد پاسخ را می‌آوریم و در پایان قول مختار خود را بیان می‌کنیم.

۳-۱- اشکال اول

"آن‌چه به آن وعید عذاب داده شده اتباع غیر سبیل مؤمنین مشروط به مشاقّه با رسول است؛ و هنگامی که شرط موجود نباشد، مشروط هم نخواهد بود. پس اگر کسی مشاقّه‌ای با رسول نداشته باشد و از غیر سبیل مؤمنین هم تبعیت کند، حرمت مفهوم از آیه شامل آن نخواهد بود" (حمد، ۱۳۶۲: ۳۶).

۳-۱-۱- پاسخ اشکال: "در این اختلافی نیست که غیر سبیل مؤمنین اگر همراه با مشاقّه با رسول باشد، حرام است و وعید عذاب دارد. در آن صورت اتباع غیر سبیل مؤمنین یا به خاطر مفسده‌ای حرام شده و یا بدون مفسده؛ روشن است که نمی‌توان گفت بدون مفسده حرام شده است؛ چرا که چیزی که در آن مفسده وجود ندارد، قطعاً متصور نیست که بگوییم به آن وعید عذاب داده شده؛ و اگر بگوییم که مفسده داشته، پس مفسده از دو حال خارج نیست؛ یا این‌که مفسده از جهت مشاقّه و مخالفت با رسول است یا از جهت مشاقّه نیست. حال اگر از جهت مشاقّه مفسده داشته، پس آوردن مشاقّه برای وعید کافی بود و نیازی به آوردن اتباع غیر سبیل مؤمنین نبود. ولی اگر بگوییم به خاطر مفسده‌ای غیر از مشاقّه رسول، تحریم شده، پس مفسده محقق است، حال فرقی نمی‌کند که مشاقّه هم صورت بگیرد یا خیر. بنابراین صرف اتباع غیر سبیل مؤمنین مفسده‌ای علی‌حده دارد و این حرمت عدم تبعیت از سبیل مؤمنین یا همان اجماع را ثابت می‌کند" (حمد، ۱۳۶۲: ۴۰).

۳-۱-۲- نقد پاسخ: در پاسخ استاد حمد باید گفت: یکی از مقدمات شما فاسد می‌باشد و ما نمی‌پذیریم؛ و آن این است که گفتید: «اگر اتباع غیر سبیل مؤمنین از

جهت مشافه با رسول مفسده داشته باشد، آوردن مشافه برای وعید کافی بود و نیازی به آوردن اتباع غیر سبیل مؤمنین نبود". چرا که ممکن است اتباع غیر سبیل مؤمنین از جهت مشافه با رسول مفسده داشته باشد ولی خداوند متعال نخواست است به عدم مشافه با رسول اکتفا شود، بلکه عدم تبعیت از سبیل مؤمنین در نصرت و یاری پیامبر و اطاعت از ایشان را نیز نهی نموده است؛ ولی به نوعی این نهی استقلالی نمی‌باشد، چرا که عدم تبعیت از سبیل مؤمنین در واقع در طول مشافه می‌باشد و نه در عرض آن. پس، از سویی از آوردن اتباع غیر سبیل مؤمنین، اراده عدم اکتفا به مشافه شده و از سویی دیگر باید گفت اتباع غیر سبیل مؤمنین در طول مشافه با رسول می‌باشد. بدین معنا که کسی که اتباع سبیل مؤمنین در نصرت و اطاعت پیامبر نکند، گویا به نوعی در حال مشافه با رسول است و حکم آن را دارد.

۲-۳- اشکال دوم

"اگر بگوییم آیه دلالت بر وجوب اتباع سبیل مؤمنین در هر عصری را دارد، این را هم باید در نظر داشت که مؤمنین، عامی است که شامل جاهل و عالم می‌شود؛ در حالی که شما نظر جاهل را در اتفاق مقصود در اجماع معتبر نمی‌دانید. (حمد، ۱۳۶۲: ۳۶)."

پاسخ اشکال: در پاسخ، در ابتدا گفته شده که ما آن را به دلیل بحث عام و خاص نمی‌پذیریم. با توجه به بحثی که آمدی در مورد عام و خاص دارد که: "ما لفظ دال را به سه قسمت تقسیم می‌کنیم. یک قسم عامی است که اعم از آن موجود نیست؛ مثل خود لفظ، که هم موجود و هم معدوم را در بر می‌گیرد. قسم دیگر، خاصی است که اخص از آن نداریم، مثل اسامی علم. قسم سوم هم قسمی است که با یک نظر عام و با یک نظر خاص است. مثل لفظ حیوان که نسبت به آنچه تحت آن واقع است، مثل انسان و اسب، عام است، ولی نسبت به آنچه فوق آن واقع می‌شود، مثل جوهر و جسم، خاص است" (الآمدی، ۱۳۶۱: ۱۹۶).

حال به نظر استاد حمد در مانحن فیه هم ظاهراً مراد همین نوع سوم می‌باشد. یعنی در آیه مقصود مؤمنین عالم و مجتهد می‌باشد، نه هر مؤمنی، حتی جاهل. در ادامه آورده‌اند با فرض پذیرش این مطلب، آیه در اتباع همه مؤمنین حجّت است مگر آن‌که با دلیل خاص خارج شده باشد، که در آن صورت در باقی حجّت خواهد بود (حمد، ۱۳۶۲: ۴۳).

نقد پاسخ: باید گفت: اسناد شما «مؤمنین» را در آیه، به معنای عام نسبی و نه عام مطلق، که از آن اجماع مجتهدان و عالمان امت را برداشت کنید، به نظر تأویلی است که دلیلی بر آن نیاورده‌اید و قابل دفاع نیست. اما در مورد پاسخ دوم باید گفت: بهتر بود که آن مخصّص‌هایی را که ادعا می‌نمایید، می‌آوردید و نقل کلام به آن‌جا می‌کردیم، تا ببینیم آیا آن‌ها می‌توانند مخصّص‌های آیه در این زمینه باشند یا خیر.

۳-۳- اشکال سوم

"فرض پذیرش وجوب اتباع سبیل مؤمنین در جایی است که علم به مؤمن بودن آن‌ها داشته باشیم، حال آن‌که ما ضرورتاً علم به ایمان همه نداریم، اگر چه مجتهدان؛ چرا که ایمان امری باطنی است که راهی بر این علم به آن نداریم. پس اگر علم به مؤمن بودن آن‌ها نداشته باشیم، اتباع هم واجب نخواهد بود، چرا که شرط مؤمن بودن حاصل نشده است (حمد، ۱۳۶۲: ۳۷).

پاسخ اشکال: مقصود از آیه تشویق بر متابعت سبیل مؤمنین و نهی از مخالفت با آن است. حال اگر سبیل مؤمنین روشن و معلوم باشد که اشکالی نیست و اگر معلوم نباشد پس تکلیف به اتباع آن‌چه معلوم نیست، یا در آن به ظن اکتفا نمی‌شود و یا این‌که به ظن اکتفا می‌شود. پس اگر در اتباع سبیل مؤمنین اکتفا به مظنون بودن ایمان آن‌ها نشود و یقین در آن خواسته شده باشد، تکلیف بمالایطاق خواهد بود و خلاف اصل می‌باشد و شارع حکیم از تکلیف بمالایطاق ابا دارد، و اگر بگوییم به ظن اکتفا می‌شود، فهوالمطلوب و آن‌چه ما می‌گوییم غیر آن نیست" (حمد، ۱۳۶۲: ۴۵-۴۶).

نقد پاسخ: ظاهراً آن چه مقصود آیه می باشد، مؤمنینی است که در زمان رسول (ص) می باشند. در آن زمان هم به دلیل حضور پیامبر اعظم (ص) و روشن بودن راه حق و باطل و روشنگری های وحی، امکان تشخیص مؤمنان تا حد زیادی وجود داشت. به علاوه این که همان طور که قبلاً گزشت اتباع سبیل مؤمنین در اطاعت از پیامبر، منظور است و مؤمنین در آیه، کسانی هستند که اطاعت و انقیاد در برابر رسول داشتند، با توجه به قید مشاقّه با رسول که هم عصری مؤمنین مقصود در آیه با رسول را تأیید می کند.

۳-۴- اشکال چهارم

آیه دلالت نمی کند بر عدم وعید بر عدم اتباع غیر سبیل مؤمنین، بلکه غایت آن چه لازم می شود از تخصیص اتباع سبیل غیر مؤمنین به وعید، عدم وعید بر اتباع سبیل مؤمنین به وسیله مفهوم مخالفت است، و ما مفهوم مخالفت را حجّت نمی دانیم؛ به فرض هم که بپذیریم، در عدم وعید بر متابعت سبیل مؤمنین می پذیریم که لازمه آن هم وجوب تبعیت از آنها نیست (حمد، ۱۳۶۲: ۳۶).

پاسخ اشکال: اگر پذیرفته شود که اتباع هر سبیلی سوای سبیل مؤمنین حرام است، بیان دیگری از حجیت اجماع خواهد بود (حمد، ۱۳۶۲: ۴۳).

نقد پاسخ: در واقع ایشان به این اشکال پاسخی نداده اند و توجیهی برای آن نداشته اند. به بیان دیگر ما که مفهوم مخالفت را نمی پذیریم، آیه هیچ گونه دلالتی بر حرمت اتباع غیر سبیل مؤمنین ندارد. بر فرض پذیرش هم، در عدم حرمت اتباع سبیل مؤمنین خواهد بود و آن هم که مستلزم وجوب تبعیت از آنها نمی باشد.

۴- نظر مختار

۴-۱- بیان اوّل

اگر اشکال اوّل را به این شکل بیان کنیم که: "ظهور تعدد شرط، اشتراک در علت تحریم می باشد؛ پس اتباع غیر سبیل مؤمنین بدون مشاقّه با رسول (ص) به تنهایی

نمی‌تواند حرمت را اثبات کند و مطلوب آن‌ها اثبات نمی‌شود، چرا که اتباع غیر سبیل مؤمنین و مشافقه رسول، در حکم دو شرط می‌باشند که جزای آن‌ها وعید جهنم است و در این شکی نیست که بدون تحقق هر دو شرط نمی‌توان حکم به جزای آن‌ها نمود" (حکیم، ۱۳۵۸: ۲۵۸).

مانند این‌که زید به جعفر بگوید: اگر فردا صبح با هزار تومان نزد من بیایی، این کتاب را به تو خواهم داد. روشن است که اگر هر کدام از شروط محقق نشود، زید می‌تواند از دادن کتاب استنکاف کند. مثلاً جعفر، فردا بیاید ولی پول نیاورده باشد؛ یا این‌که دو روز بعد با پول بیاید؛ که در هر صورت، جای احتجاجی برای جعفر باقی نمی‌ماند.

"به همین سبب هم می‌باشد که غزالی نیز دلالت این آیه بر حجیت اجماع را بعید شمرده است. با این بیان که: «ظاهر آیه این است که کسی که با رسول (ص) جنگ و مشافقه کند و غیر سبیل مؤمنین را تبعیت کند، در این‌که پیامبر را مشایعت و یاری نکند و دشمنان را از او دفع نکند، در آن صورت «نوله ما توکی» او را در بر می‌گیرد. پس گویا آیه اکتفا نکرده به ترک مشافقه تنها، بلکه متابعت سبیل مؤمنین در یاری و اطاعت از اوامر و نواهی او را هم اضافه کرده است؛ و این است ظاهری که بیشتر متبادر به ذهن می‌باشد» (غزالی، ۱۳۲۲: ۱۷۵).

۴-۲- بیان دوم

آیه نمی‌تواند حمل بر حجیت اجماع شود، چرا که در آن عبارت «نوله ما توکی» آمده است. بیان آن این‌که روشن است که نمی‌توان گفت: «مؤمنین در برخی احکام اجماع می‌کنند؛ آن‌چه از احکام که بر آن اجماع نشود و او تبعیت کند را والی او در روز قیامت قرار می‌دهیم» در حالی که اگر مقصود از آیه حجیت اجماع بود می‌بایست بیان به صورت بالا صحیح و منطقی می‌مود. " (حمد، ۱۳۶۲: ۲۵۸-۲۵۹).

کما این‌که منطقی می‌نماید اگر عبارت «أکرّم العلماء الثلاثة» را به «أکرّم جعفر الأصولی و علیاً الفقیه و زیداً النحوی» تفسیر کنیم.

"پس با این بیان، ظاهر مضمون آیه این است که: کسی که با رسول مشافه کند و مخالف مؤمنین باشد در تبعیت از رسول، و رؤسای ادیان و نحل دیگر غیر از رسول اسلام را تبعیت کند، «نوله ما تولی»؛ یعنی ما آن کسانی را که تبعیت کرده، والی او قرار می‌دهیم و جایگاهش مانند والیانش خواهد بود. این همان مضمون آیه شریفه «یوم ندعو کلّ أناسٍ بآمامهم»^۷، می‌باشد، پس نمی‌تواند برای اجماع، جعل حجیت کند، چرا که از مقوله دیگر است" (حمد، ۱۳۶۲: ۲۵۹).

نتیجه گیری

براساس آنچه در متن گذشت معانی اجماع از لحاظ لغت و اصطلاح روشن گردید و بیان شد که اجماع از منابع استنباط حکم در فقه اسلام می‌باشد و در ردیف کتاب و سنت شریف معصوم قرار داده شده است. لذا در مقام دفاع فقها استدلال‌های مختلفی را آورده‌اند و از آن بین آیه ۱۱۵ سوره نساء بسیار به چشم می‌خورد لیکن به این استدلال چنانچه در متن گذشت اشکال‌های مختلفی وارد شده است، لذا آنچنان که در متن گذشت امکان استفاده از این آیه شریفه برای اثبات حجیت اجماع وجود ندارد و اصرار بر آن تهکم است.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- "...پس در کارتان تصمیم بگیرید". سوره یونس - آیه ۷۱.
- ۲- "من لم یجمع الصیام من اللیل فلا صیام له".
- ۳- "لا تجتمع امتی علی ضلاله".
- ۴- "أجمع یجمع إجماعاً، القوم علی کذا: أن قوم بر سر فلان چیز توافق کردند. أجمع الأمر و علی الأمر: تصمیم به انجام آن کار گرفت؛ گویا خود را برای انجام آن جمع و جور کرد. أجمع ما کان متفرقاً: چیز پراکنده را جمع‌آوری کرد". [بندریگی، ۱۳۷۴: ۲۱۴]. "جمع امره و أجمع علیه: عزم علیه کأنه جمع نفسه له والأمر مجمع. إجماعاً: إحکام النیة. العزیمة. أجمع امره: جعله جمیعاً بعد ما کان متفرقاً" [ابن منظور، ۱۴۰۵: ۵۸].

- ۵- "أما تفهيم لفظ الإجماع: فإنما نعني به اتفاق أمته محمد (ص) خاصه على أمر من الأمور الدينيه".
- ۶- "و من يشاقق الرسول من بعد ما تبين له الهدى ويتبع غير سبيل المؤمنين نوله ما تولى و نصله جهنم و ساءت مصيراً".
- ۷- "روزی که هر گروهی از مردم را با پیشوای خود فرامی‌خوانیم" سوره اسراء آیه ۷۱.

فهرست منابع و مأخذ:

- ۱- الأمدی، علی بن محمد (۱۳۶۱)، الإحكام فی أصول الأحكام، عبدالرزاق عقیفی، دمشق: نشر المكتب الإسلامی، چاپ دوم.
- ۲- بیهقی، احمد بن الحسین بن علی (بی‌تا)، السنن الکبری، بیروت: نشر دارالفکر.
- ۳- حمد، احمد (۱۳۶۲)، الإجماع بین النظریه والتطبیق، کویت: نشر دارالقلم.
- ۴- حکیم، محمدتقی (۱۳۵۸)، الأصول العامه للفقہ المقارن، [بی‌جا]: نشر آل البیت (ع)، چاپ دوم.
- ۵- رازی، محمد بن عمر بن الحسین (۱۳۷۱)، المحصول فی علم أصول الفقه، طه جابر فیاض العلوانی، بیروت: نشر مؤسسه الرساله، چاپ دوم.
- ۶- زین، سمیح عاطف (۱۳۶۹)، اصول الفقه المیسر، بیروت: نشر دارالکتب اللبنانی.
- ۷- غزالی، محمد بن محمد (۱۳۲۲)، المستصفی من علم الأصول، [بی‌جا]: نشر دار صار.
- ۸- غزالی، محمد بن محمد (۱۳۷۸)، المنخول من تعلیقات الأصول، محمد حسن هیتو، دمشق: نشر دارالفکر، چاپ سوم.
- ۹- معتمدی کردستانی کانیمشکانی، ابوالوفا (۱۳۳۲)، اصول فقه شافعی، [استندج: انتشارات کردستان].
- ۱۰- معطوف، لويس (۱۳۷۴)، المنجد؛ ترجمه محمد بندریگی، تهران: نشر ایران، چاپ اول.
- ۱۱- هیشمی، علی بن ابی‌بکر (۱۳۶۷)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت: نشر دارالکتب العربی.